

## تصمیم عجولانه در مذاکره با آمریکا را درست نمی‌دانم

دیروز بار دیگر سخنان علی لاریجانی در مورد مذاکرات ایران و آمریکا نقل محافل رسانه‌ای بود. علی لاریجانی، مشاور رهبری، در ویژه برنامه «میان تیت» خبرگزاری دانشجو (وابسته به بسیج دانشجویی) اظهار داشت: مسئله هسته‌ای بخشی از توان ملی ماست، اما همه توان ملی ما نیست. مردم باید زندگی کنند و پیشرفت در زمینه‌های مختلف حاصل شود.

او افزود: من خودم مذاکره‌کننده در مسئله هسته‌ای بودم. توافق هسته‌ای موضوع دانش هسته‌ای را نگه داشت که وجود داشته باشد، منتها به جای ۹۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سانتریفیوژ بود. ولی در آرای آن، فضایی به وجود آمد برای کشور برای کار و تلاش و توسعه سایر بخش‌ها و این خیلی مهم است.

لاریجانی ادامه داد: به همین دلیل هم رژیم صهیونیستی مخالف بود و بعد فشار آورد تا ترامپ از توافق خارج شود. این کار درستی هم جهت تعهدشان انجام شد.

مشاور رهبر انقلاب اظهار داشت: اکنون مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی از حد اولیات گذشته است و ما صاحب دانش هسته‌ای به نحو اتم شده‌ایم. بخش‌های مختلفی در زمینه‌های مختلف توسعه یافته‌اند و حالا موقع آن است که با دیپلماسی فضا را روان‌تر کنیم و سایر بخش‌های کشور را توسعه دهیم.

علی لاریجانی اظهار داشت: مذاکره سازوکاری دارد و باید پیشنهاد‌های مدونی وجود داشته باشد. مذاکره باید سر فرصت و به دقت صورت بگیرد. لاریجانی ادامه داد: جمهوری اسلامی همیشه اهل مذاکره بوده است.

او اضافه کرد: تصمیم عجولانه در این زمینه رادرس نمی‌دانم. ولع بلاوجه نباید داشت. این مسائل باید در سطوحی با فرصت و دقت صورت بگیرد. جمهوری اسلامی همیشه اهل مذاکره بوده و ممکن است در مذاکرات شرط داشته باشد، ولی همیشه مذاکره کرده است.

لاریجانی با اشاره به مباحث پیش‌آمده درباره مذاکره گفت: ولع برای مذاکره زود است.

علی لاریجانی اظهار داشت: در موضوع پیوستن به FTAF دو نظر وجود دارد. دوتا نظر وجود دارد ولی دارند کار کارشناسی می‌کنند.

او افزود: اصل اینکه ما یک روز باید بیپوندیم، مورد تردید نیست. اگر نپیوندیم، بانک‌ها با ما کار نمی‌کنند.

## مهم‌ترین پاشنه آشیل جامعه ایرانی

همزمان با گرامیداشت چهل و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب سال ۷۵ و در بوجوه نزدیک شدن به موعد مقرر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ایران با بحران‌های متعددی روبه‌روست؛ از یک طرف ناترازی‌های متعدد اقتصادی و ارتباطی و از سوی دیگر شکاف طبقاتی عمیقی که باعث شده بسیاری از مردم طبقه متوسط به دلیل فقر به دهک‌های پایین‌تر هبوط کنند و طیف وسیعی از فقرای ایرانی هم به عمیق‌ترین دره‌های فقر مطلق نزول کنند؛ از یک طرف تحریم‌های اقتصادی و از طرف دیگر مطالبات نسل‌های جدید ایرانی از جمله نسل Z. شرایط خاصی را پیش‌روی کشور قرار داده است.

به گزارش اعتماد، برای عبور از مشکلات، اما لازم است نگاهی به مسیر طی شده و چرایی بروز این مشکلات انداخت. بین عبدالکریمی، استاد فلسفه، معتقد است انقلاب سال ۷۵ از اساس بر پایه دیدگاه‌های نظری و تئوریک بنیان‌گذاری نشده بود، بلکه این رخداد‌های ناگهانی بودند که مسیر انقلاب را مشخص کردند. او مهم‌ترین پاشنه آشیل جامعه ایرانی را فقدان قدرت ارتباط‌گیری با «سوزه مدرن» ارزیابی می‌کند. این سوزه مدرن از منظر عبدالکریمی می‌تواند درک مطالبات طبقات نوگر، تحول‌خواهان، نسل Z و بخش مدرن جامعه ایرانی باشد و همچنین می‌تواند فقدان گفت‌وگو و مذاکره با ایالات متحده آمریکا به عنوان نماد غرب تلقی شود. بر این اساس است که عبدالکریمی راهکار برون‌رفت از مشکلات را تلاش برای ایجاد ارتباط با سوزه مدرن ارزیابی کرده و آن را شاه‌کلید

## یادداشت‌های شهر شلوغ

# بالاخره تندروی خوب است یا بد؟

**[شهرود]** این روزها بازار دفاع و برجسب و انگ و نقادی و کینه‌ورزی و حمله در موضوعات مختلف سیاسی و اقتصادی داغ است و هرطرف فکر می‌کند بهترین نقد و استدلال را دارد و بر همین اساس برای دولت نسخه می‌پیچد. با این همه، قطع به یقین، آنچه دولت درصدد انجام آن است فارغ از کار کارشناسی و خارج از راهبردها و راهکارهای نظام نیست و بایستی با به‌وجود آوردن شرایط آرامش در جامعه، ضمن ارائه تفندهای اصولی و صدا البته راهکارهای مناسب، دولت را برای حضور در دیپلماسی و میدان تقویت کرد.



عبور از تنگناهای فعلی می‌داند. او به دولت و حاکمان توصیه می‌کند که کثرت را به اندازه وحدت قدر نهند و مطالبات اکثریت را مورد توجه قرار دهند.

او می‌گوید: انقلاب ایران یک انقلاب توده‌ای بود. تا حدود زیادی انقلاب افشار پایین‌دست، روستاییان و دهک‌های محروم بود. این انقلاب یک انقلاب بورژوازی نبود و دهک‌های متوسط رو به بالا نقش برجسته در آن نداشتند. به‌طور طبیعی هم رهبری این انقلاب به‌دست روحانیون افتاد، یعنی جریان‌ات اسلام‌گرا و سنتی، منتها جامعه ایرانی یک جامعه متکثر است. یکی از پاشنه‌آشیل‌های گفتمان انقلاب این است که برای برخورد با تکثر جامعه، تئوری ندارد. ما نیامدند وحدت در کثرت و کثرت در وحدت هستیم. گفتمان انقلاب فقط روی وحدت دست گذاشت و چون کثرت را به رسمیت نشناخت، وحدت را هم به خطر انداخت.

جریان‌ات اسلام‌گرا و سنتی، درکی از سوزه مدرن نداشته و ندارند. با همان منطقی که با نیروهای وفادار با گفتمان انقلاب برخورد می‌کنند می‌خواهند با سوزه مدرن که به این منطبق تن نمی‌دهد و اساساً آن را قبول ندارد، مواجه شود. این هم از نکاتی است که نااندیشیده باقی مانده است. وقتی می‌گویم که ما فلسفه سیاسی نداریم، منظوم همین موارد است. گفتمان انقلاب به دلیل فقدان فلسفه سیاسی‌اش نمی‌تواند با دیگری - متکثری که تن به آرمان‌های او، ارزش‌های او و جهان‌بینی او نمی‌دهد - روبه‌رود و ارتباط برقرار کند.

عبدالکریمی می‌افزاید: مهم‌ترین مسئله گفتمان انقلاب امروز به رسمیت شناختن سوزه مدرن است و باید زبانی برای ارتباط با این بخش از واقعیت پیدا

آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب ندارد با برجسب‌گذاری‌های کاذب همچون «افراطی و تندرو» و با واژه‌سازی‌هایی همچون «سوپرانقلابی» به جریان انقلاب صدمات جبران‌ناپذیری وارد کرده‌اند.»

این روزنامه اصولگرا با اشاره به اینکه «این دو جریان اگرچه در اهداف و خاستگاه هیچ وجه اشتراکی ندارند، اما نتیجه عمل آنان در یک نقطه که عبارت است از تخریب جریان دغدغه‌مند آرمان‌ها و شعارهای انقلاب به نتیجه مشترک می‌رسد» نوشته: «راه میانه یعنی راه مستقیم، راه جا‌ده. اگر از این راه مستقیم منحرف شدید - چه به این طرف و چه به آن طرف - این غیرمیانه است. پس در مقابل میانه‌رو تندرو نیست؛ در مقابل میانه‌رو منحرف است. آن کسی میانه‌رو نیست که منحرف از راه و منحرف از جا‌ده است؛ اقا در جا‌ده، بعضی‌ها تندتر می‌روند و بعضی‌ها کندتر می‌روند. تند رفتن در صراط مستقیم چیز بدی نیست؛ ساینقوا الی مغفیره من زیکم؛ جلوتر بروید. آنهایی که امروز در بیرون از مرزهای کشور می‌گویند تندرو، مقصودی دارند و معنایی مورد نظرشان است. دوستان ما و برادران ما در داخل مراقب باشند آنچه مقصود او است تکرار نکنند. آنهایی که می‌گویند تندرو، منظورشان کسانی است که در راه انقلاب مصمّم‌تر و پایدارترند؛ حزب‌اللهی‌ها را می‌گویند تندرو. میانه‌رو [هم کسی است که در مقابل آنها تسلیم باشد. در ادبیات سیاسی آمریکا و انگلیس و امثال اینها، معنای تندرو و میانه‌رو این است: تندرو کسی است که پایبند انقلاب است، میانه‌رو کسی است که در مقابل خواسته‌های آنها تسلیم است. حالا چه کسی در مقابل آنها تسلیم است؟ خوشبختانه خودشان هم اعتراف دارند و می‌گویند در ایران میانه‌رو نداریم، همه تندرو هستند.»

**اصلاح طلبان مثل سیب زمینی شده‌اند**  
روزنامه جوان در یادداشتی با عنوان «ترامپ چگونه الگوی اصلاح‌طلبان شد» به نقد موضع گروه‌های اصلاح‌طلب برای مذاکره با آمریکا پرداخته است.

این روزنامه در این زمینه نوشت: ترامپ این روزها از اصلاح‌طلبان دل می‌برد، همو که چند سال پیش او را دیوانه‌ای خطرناک برای کل جهان می‌نامیدند و به قدرت رسیدن او را باگ دمکراسی در مهد دمکراسی می‌دانستند. مسئله فقط تمایل روزافزون آنان برای مذاکره با این دیوانه خطرناک که اکنون عاقل و فرزانه می‌داندش نیست، بلکه حتی از کارهای ترامپ که بوی تمامیت‌خواهی، انحصارطلبی، قدرت‌مداری و خودکامگی می‌دهد، استقبال می‌کنند.

یکی از ایشان نوشته است «ترامپ در هفته اول پنجاه فرمان و اعلامیه لازم‌الاجرا داده... قدرت منتخب مستقیم مردم باید اینطور باشه. رئیس‌جمهور ما با شورها و استیضاح وزرا که در دنیا بی‌سابقه است به‌شدت کم‌قدرت و وضعیفه.»

دیگری نوشته «طرف روز اول که رئیس‌جمهور آمریکا شده ده‌ها فرمان اجرایی درست یا غلط صادر کرده، بعضی روندها را بعد از سال‌ها تغییر داده، ده‌ها نفر رو انداخته بیرون و... اینجایک نفر رئیس‌جمهور شده، شش ماه روز‌زده وقت‌نراستاپ رو برداشته.» رسانه‌های اصلاح‌طلب نیز زهرتحرکی در سیاست خارجه را آغاز مذاکره با «ترامپ» می‌نامند، نه حتی مذاکره با آمریکا! گویی الان ترامپ در طرف درست تاریخ ایستاده است و قابل‌انکار و رفتارش قابل‌پیش‌بینی و فهمیدنی است. شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب هم در همین رسانه‌ها همه‌جا به جای آمریکا از ترامپ نام می‌برند و از ظرفیتی که برای توافق سریع با ایران ایجاد کرده است، ذوق زده‌اند.

براساس تجربه گذشته، بسیار بعید می‌دانم که اگر یکی از دو رقیب پزشک‌یکان اکنون رئیس‌جمهور شده بود، باز هم ترامپ و قدرت او در مقام منتخب مردم و فرمان‌های پر قدرت اجرایی‌اش اینچنین الگوبرداری می‌شد. فرض گرفتن پیروزی رقیبان پزشک‌یکان و پیش‌بینی رفتار اصلاح‌طلبان در آن وضعیت، امری منطقی است، زیرا خود تحلیلگران اصلاح‌طلب بارها نوشته‌اند که اگر فلانی

در دور اول به نفع قالیباف کنار رفته بود، قالیباف پیروز انتخابات می‌شد. نتایج دور دوم هم نزدیک‌ترین نتایج دو نامزد در تاریخ انتخابات‌ها بود. پس مسئله‌ای است که می‌توان درباره آن بحث کرد و از اصلاح‌طلبان پرسید آیا اگر یکی از دو نامزد رقیب پزشک‌یکان به ریاست جمهوری می‌رسید، اکنون همین دیدگاه را داشتید که منتخب مردم باید بتواند مثل ترامپ فرمان‌های اجرایی بزرگ صادر کند و همه‌چیز را در دست بگیرد؟! آیا همه‌چیز را مناسب مذاکره با ترامپ می‌دیدید؟ تجربه می‌گوید که خیر، این رفتارها و گفتارهای اصلاح‌طلبی به‌شدت جناحی، ضدمنافع ملی و خلاف عقلانیت است.

اگر منافع ملی را در نظر داشتند، نباید تا این حد با نامزد خود همراهی و بانامزد رقیب مخالفت می‌کردند. در دولت‌های قبلی برای هزار تومان بالارفتن دلار معرکه می‌گرفتند و در دولت چهاردهم برای ۰۲ هزار تومان افزایش نرخ دلار، جیک نمی‌زدند. در دولت‌های قبلی برای کمبود گوجه خون به‌پا می‌کردند (داستانی که رئیس‌جمهور وقت در واکنش به آن گفت گوجه در محله ما ارزان است!) و در دولت چهاردهم برای سیب زمینی هیچ رگی نمی‌چینانند، عین خود سیب زمینی! اکنون ترامپ چراغ راه شما و امید آینده شما شده است. این عین پرستش تاریکی است.

**احتمال مذاکره مستقیم ایران و آمریکا**  
سایت نامه‌نیوز اما در مقابل می‌نویسد: با بررسی مواضع ترامپ چنین برداشتی می‌شود که او می‌خواهد متفاوت از دوره اولش باشد. او مانند دولت اولش سخن از شروط متعدد برای ایران نمی‌گوید، از مسئله موشکی ایران حرفی به میان نمی‌آورد، کمک‌های مالی به گروه‌های معارض ایران را قطع کرده و در مجموع چنین به نظر می‌رسد که می‌خواهد قدری در ارتباط با ایران آرام‌تر رفتار کند. حال‌در این وضعیت برای می‌شود انتظار داشت که ایران و آمریکا به‌صورت غیرمستقیم و یا حتی مستقیم مذاکره داشته باشند؟

سیاست ترامپ در دوره اخیر تفاوت اساسی با دوره اول ریاست جمهوری‌اش دارد. کابینه دونالد ترامپ در دوره اولش افراطی بود و شخص مایک پمپئو در سیاست خارجی دولت وقت او نقشی تعیین‌کننده داشت و اتخاذ تصمیماتی مانند خروج آمریکا از برجام و ترور شهید سلیمانی محصول نظرات پمپئو بود زیرا او جسبندگی زیادی به لابی‌های صهیونیستی داشت. اکنون اما ترامپ با تجربه سیاسی بیشتری وارد کاخ سفید شده است و ادبیات گفتگمانی او هم با گذشته تفاوت دارد. افرادی که در کابینه و هیأت مشورتی او حضور دارند هم با افراد کابینه اول تفاوت دارند.

یکی از سیگنال‌های ترامپ مبنی بر کاهش تندروی در دوره اخیرش قطع کمک‌های مالی به گروه‌های معارض و معاند ایران از جمله منافقان و سلطنت‌طلب‌هاست. از سوی دیگر، ترامپ حاضر است با ایران در چارچوب برجام مذاکراتی داشته باشد و به‌نظر می‌رسد تعامل با ترامپ جدید تفاوت اساسی با ترامپ دوره اول دارد.

رویکرد دولت ایران این است که مذاکراتی بین ایران و کشورهای اروپایی رخ دهد. اکنون ترامپ در تلاش است هم به برجام برگردد و هم بخشی از تحریم‌ها را رفع کند. ایلان ماسک هم نظر مساعدی نسبت به ایران دارد و ترامپ هم سعی می‌کند بیشتر بر سامان دادن به اوضاع داخلی آمریکا بپردازد و نمی‌خواهد آمریکا بیش از این در حوزه سیاست خارجی تنش داشته باشد. اقتصاد آمریکا به دلیل هزینه‌های هنگفتی که در جنگ اوکراین و کمک

به اسرائیل در جنگ غزه شد، به‌شدت آسیب دیده است و ترامپ می‌خواهد اوضاع اقتصادی آمریکا را سامان دهد. مذاکره یا به‌صورت غیرمستقیم و به واسطه کشورهای مانند قطر و عمان رخ دهد و اگر طرف مقابل یعنی آمریکا حسن نیت نشان دهد ممکن است مذاکره مستقیم بین ایران و آمریکا رخ دهد؛ البته این در صورتی است که تحریم‌ها رفع شود و آمریکا هم به برجام بازگردد.

مقوله گفت‌وگو با آمریکا یک مقوله نظری نیست؛ یک مقوله سیاسی است. بخشی از جامعه ایرانی به مقاومت در برابر غرب اعتقاد ندارند. اما گفتمان انقلاب به این امر اعتقاد دارد. بحث بر سر این است که تا چه اندازه می‌توان مقاومت کرد؟ آیا این مقاومت منافع ملی را تأمین می‌کند؟ بحث بر سر زور است، اگر زورمان رسید حتما باید مقاومت کنیم، اما اگر زورمان نمی‌رسد باید مسیر گفت‌وگو و مذاکره و سایر مسیرها را امتحان کنیم. اینکه بخشی از مردم - طبقات نوگر، تحول‌خواهان، طبقه متوسط رو به بالا و... - مقاومت حمایت نمی‌کنند، مسئله مهمی است.